

جلسه سوم از سلسله جلسات «نقش روشنفکران در مشروطه و پس از آن»

روشنفکران درباری علیه دین و مردم



موسی حقانی، استاد دانشگاه و پژوهشگر تاریخ معاصر در سلسله جلساتی با عنوان «نقش روشنفکران در مشروطه و پس از مشروطه» در حوزه هنری ضمن معرفی جریان روشنفکری و تاریخچه آن، نقش این جریان فکری و سیاسی در تاریخ معاصر و ارتباط آن با تشکلهای فراماسونری را بررسی کرده است. «فرهیختگان» مجموعه درسگفتارهای این استاد دانشگاه را تدوین کرده است و در ادامه منتشر خواهد کرد. آنچه می‌خوانید متن جلسه سوم از این مجموعه گفتارهاست. در این جلسه علاوه‌بر میرزا ملکم‌خان، دیدگاه‌های آخوندزاده یکی از روشنفکران زمان قاجار مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

۹ عقاید و آرای ملکم‌خان، وزیر روشنفکر ناصرالدین شاه

موسی حقانی عقاید و آرای ملکم خان را در موضوعات مختلف برشمرد و گفت: «آرا و عقاید ملکم‌خان در همان دوره‌ای که به فرانسه رفت و بعداً در ماموریتش در انگلستان شکل گرفت و باعث شد که او با تفکر جدید غرب آشنا شود. البته گفته می‌شود که او بیشتر تحت تأثیر عقاید فیلسوفان صنعت نظیر آگوستین بوده است. بعضی از حرف‌هایی که ملکم می‌زند در عقاید آنان نیز دیده می‌شود. آگوستین به دلیل اومانیزست بودن معتقد بود که با مشاهده و تجربه می‌توان به همه چیز دست پیدا کرد و اجتماع و جامعه نیز عیناً مانند طبیعت است. همان‌طور که توانستیم قانون طبیعت را با مشاهده به دست بیاوریم، می‌توانیم قانون اجتماع را هم از این راه به دست بیاوریم و به تحولات آن پی ببریم. در این معرفت جدید، انسان به جای خداوند می‌نشیند و خود را صاحب جهان می‌داند. چنین موضوعاتی در عقاید و نوشته‌های ملکم بسیار دیده می‌شود. البته موضوع دیگری که در نوشته‌ها و عقاید وی دیده می‌شود این است که باید عقل و فهم بدون هدایت دیگران به کار گرفته شود. این هدایت شامل ادیان نیز می‌شود. او می‌گوید که نظم آیند باید بر اساس علم تعریف شود و قدرت باید در دست اصحاب صنعت و طبقه مولد قرار گیرد. او مذهب را اختراع دست انسان می‌داند که باید علم جایگزین آن شود و به همین دلیل مسیحیت جدید به رهبری دانشمندان معتقد بود. دقت کنید که ملکم در چنین فضایی بزرگ شد و روش و منطق او بر همین اساس شکل گرفت. باید دقت داشت که در حوزه روش کار، ملکم، مسلمان‌نمایی ظاهری را در دستور کار خود قرار داده بود که به بخشی از آن اشاره کردیم. وقتی راجع به دینش از او می‌پرسند، می‌گوید که من مسیحی ارمنی زاییده شدم اما در میان مسلمانان بالیدم و شیوه اندیشه من از آنان مایه گرفته است. ایرادی هم که به او می‌گیرند این است که مفاهیم غربی را اسلامی و دینی کرد. این موضوع برای این بود که بتواند از ظرفیت جامعه اسلامی و به‌ویژه روحانیت استفاده کند. بنابراین یک نوع مسلمان گرایی دارد. وقتی که به استانبول رفت، ازدواج کرد و مراسم آن کاملاً با آیین مسیحیت در کلیسا برگزار شد. سپس‌ال‌را به او اعتراض کرد و گفت که تو آبروی مرا بردی. جواب ملکم هم به او این بود که من نمی‌خواستم چنین اتفاقی رخ بدهد اما تقدیر این گونه رقم خورد. وقتی هم که مرد، وصیت کرد جنازه او را بسوزانند که این موضوع با هیچ‌آیینی از ادیان ابراهیمی نسبت ندارد. علاوه‌بر این، در مقطعی از زندگی خود، برده از باورهای دینی‌اش برداشت و ادعا کرد که تمام بدبختی‌های بشر از ناحیه ادیان ثلاثه اسلام، مسیحیت و یهودیت است. این موضوع نشان می‌دهد که حتی مسیحی هم نبود. در همان روزنامه قانون، روی موضوع زنان تأکید بسیار داشت و می‌گفت که زنان در انسانیت جلوتر از مردان ایرانی هستند. ملکم و سایر فراماسون‌های تابع لژ انگلستان یکتاپرست بودند. البته من راجع به ملکم به چنین موضوعی اعتقاد ندارم اما از آنجا که آنان دئیست هستند، باید گفت که در خوش‌بینانه‌ترین حالت یکتاپرست هستند. دئیست‌ها کسانی هستند که به خداوند اعتقاد دارند اما به مذهب و ادیان اعتقادی ندارند. آنان معتقدند که اصلاً دین جهان مدرن و سلوک در آن، غیر از این نمی‌تواند باشد، به این معنی که شما نمی‌توانید یکتاپرست باشید، به دین هم اعتقاد داشته باشید و مدرن هم باشید. آنان می‌گفتند

برگ سبز خودرو پراید رنگ نقره‌ای مدل ۸۸ به شماره پلاک ۱۵ ب ۷۳۴-ایران ۵۵ شماره موتور ۲۷۵۰۷۶۵ و شماره شاسی ۰۸۹۲۲۸۷۹۰۱۲۲۲۸۱۴ S به نام شرکت احرار سیر گستر مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سازمان توزیع روزنامه فرهنگستان

@Department of Distribution

تلفکس: ۰۲۱-۶۶۳۴۸۰۱۱-۱۲

که نباید از چارچوب دین خداوند خارج شد اما روح جامعه مدرن ولایت را نمی‌پذیرد. مشکل آنان این بود که انسان مدرن که خودبنیاد است و عقل نقاد دارد، زمانی به بلوغ می‌رسد که از عقل و درایت خود بدون هدایت دیگران استفاده کند و البته چنین شخصی نمی‌تواند دین‌دار باشد. حال جامعه‌ای که او در آن زندگی می‌کرد، دینی بود و باید حساسیت‌ها را با این جمله که ما خداوند را قبول داریم، کم می‌کرد. برای اینکه دین ندارند، توجیهی دارند که می‌گویند ادیان موجب اختلاف بین بشر و باعث کشته‌شدن آنان می‌شود. بنابراین بهتر است که قید ادیان را بنزیم و به سمت اعتقاد صرف به خداوند برویم. در اینجا خداوند دیگر هیچ‌اراده‌ای به مخلوق خود ندارد. خداوند ما انسان‌ها را خلق کرد، به حال خودمان رها کرد و ما اکنون خودمان، خودمان را اداره می‌کنیم. در حقیقت، خود انسان با تکیه بر عقلانیتش برای بقای خود قوانینی را تعیین می‌کند که این قوانین هیچ‌بطی به ادیان ندارد. فراماسونرها روی این موضوع تأکید می‌کنند که ما با باید گُنه مذاهب و جوهره آن را بیرون بکشیم. در حقیقت، نوعی نگاه جامعه‌شناسی به دین دارند و می‌گویند که دین مسکنی برای تقلیل آلام و دردهای بشر است. «این استاد دانشگاه در ادامه افزود: «اندیشه ترقی در آرای ملکم و روشنفکران این دوره بسیار مهم است. این موضوع را هم از آگوستین گرفته و عقاید او در عقاید ملکم بسیار مشهود است. به همین دلیل است که ملکم به سلطه بدون قید و شرط اروپا بر ایران اعتقاد داشت. جالب است که او نژاد اروپایی را نژاد برتر می‌دانست و معتقد بود که این نژاد لیاقت استفاده از نعمت‌های خداوند را دارد. بنابراین باید این امکانات در اختیار کسی قرار بگیرد که می‌تواند از آن استفاده درست و بهینه کند. رویکرد ملکم به تجدد با رویکرد او به فلسفه یکی است و به‌نوعی مبانی نظری بسیار دقیقی در پشت آن وجود دارد. این مبانی را از فلسفه اروپایی گرفته که ریشه در عقل یونانی دارد. نکته‌ای که روی آن اصرار دارد این است که باید اصول را هم از غربی‌ها بگیریم و وقتی برای کسب اصول به منابع داخلی خود مراجعه کنیم، کار خراب می‌شود. او می‌گفت که ایرانی هیچ لیاقتی ندارد و باید بدون تصرف در تکنولوژی و تفکر غربی آنان را به کشور خود بیاورد. اگر به ریشه حرف‌های ملکم توجه کنید، می‌بینید که او معتقد است هم نوع حکومت و هم تمام ابزارهای آن باید با اقتباس از غرب باشد و شما در آن تصرف نکنید. حال فرض کنید که ایران یا هر کشور اسلامی دیگری بخواهد این مسیر را برود. عملاً وقتی از افکار آگوستین تبعیت می‌کنید، وقتی می‌خواهید تنظیمات را در ایران اجرا کنید، یا جایی برای احکام اسلامی قرار نمی‌دهید یا اگر هم جایی وجود داشته باشد، احکام دینی به حد بسیار بسیار پایینی تقلیل داده می‌شود. در جلسه گذشته اشاره کردم بیشترین جایی که برای پیشبرد اهداف ملکم و فراماسونرها مورد استفاده قرار می‌گرفت، وزارت خارجه بود و بسیاری از کارهای آنان از این وزارتخانه عبور می‌کرد.»

۹ عدم اقتباس اصول از غربی‌ها دلیل عدم پیشرفت از نگاه ملکم‌خان

حقانی در بخش دیگری از سخنان خود ضمن اشاره به تمدن غربی و تأثیرپذیری ملکم از آن، گفت: «مدرن کردن ایران و به اصطلاح ملکم‌خان موضوع «تنظیمات» به صورت کلی از زاین و ترکیه اخذ شده بود. ملکم‌خان در صحبت‌های خود اشارات بسیار زیادی به موضوع ژاپن دارد و می‌گوید همان‌طور که آنان توانستند پیشرفت کنند، ما نیز

می‌توانیم. او مدتی طولانی در عثمانی زندگی کرد و با افراد بسیار زیادی که در تغییرات سیاسی عثمانی حضور داشتند، حشر و نشر داشت. شاید بتوان گفت که او اصول تنظیمات را از آنان یاد گرفت. او اعتقاد داشت که تا زمانی که ما این تنظیمات را اجرا نکنیم، ایران عقب‌مانده خواهد ماند. وی مسئولیت این تنظیمات را با دولت می‌دانست و می‌گفت که جمیع این تنظیمات باید از کارخانه دولت بیرون بیاید. او در رساله‌های مختلفی به این موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید که هیچ‌پادشاهی به‌تنهایی نمی‌تواند چنین کاری را انجام دهد و کارخانه این کارها دولت است و باید به تجربه عثمانی رجوع کرد. او نقش تنظیمات را در حکم عمودی می‌دانست که تمدن غربی با تکیه بر آن شکل گرفته است. در جایی می‌گوید مهندسی فرهنگی قبل از آنکه کشتی بخار و راه‌آهن بسازند، علم و حواس خود را صرف ترتیب چرخ بخار کرد و بعد از ساخت آن، سایر کارخانه‌ها توسعه یافت و کارهای دیگر جلو رفت. او می‌گفت دلیل عدم پیشرفت ایران آن است که وقتی دولتمردان درصدد تنظیم فرهنگ برآمدند، اصول و چارچوب را اصلاً ندیدند و تمام تمرکز خود را صرف تقلید کردن در فروعات کردند. هر قدر که روی فروعات تأکید کردند، از توجه به اصول نظم جا ماندند.»

۹ دیدگاه اشتباه اطرافیان شاه باعث شد مردم شعار «مرگ بر مشروطه» سر بدهند

موسی حقانی در بخشی از سخنان خود گفت: «او در مورد دستگاه قانون و تفکیک قوا می‌گفت که به جهت ایجاد رفاه در ایران، پیش از هرچیز باید دستگاه قانون را فراهم بیاوریم و بعد از آن باید سراغ تفکیک قوا برویم. او معتقد بود از آنجا که غربی‌ها این مسائل را تجربه کرده‌اند، ما غربی‌ها دادیم اما هیچ‌کمی از سمت آنان صورت‌نگرفت و هیچ تکنولوژی‌ای از سمت آنان وارد ایران نشد. تجربه ما نشان می‌دهد که آنان فقط به دنبال فروش کالاهای خود در ایران بودند. اگر کاری صورت گرفته، فقط توسط خودمان بوده است وگرنه آنان اصرار داشتند که از دادن تکنولوژی به ایران خودداری کنند. این موضوع در مسائل خردتر نیز اتفاق افتاد. چندی پیش یکی از نهادهای اقتصادی برای پرورش ماهی قراردادی را با یک شرکت خارجی بسته بود. از آن شرکت نیروزی خواستند که تخم آن ماهی‌ها را به ایران بدهد تا خودمان کار را انجام بدهیم اما ندادند. شرط کرده بودند که شما باید چندین میلیون تخم ماهی از ما بخرید تا ما آنان را تحویل شما بدهیم. می‌خواهم به یک موضوع مهم اشاره کنم و آن هم این است که وقتی بانک شاهنشاهی تأسیس شد، ما اختیار همه مسائل مالی‌مان از جمله نشر اسکناس را به دست یک بانک انگلیسی دادیم. وقتی کنترل مسائل مالی خود را به دست بیگانه می‌دهید، عملاً چیزی برای کشور باقی نمی‌ماند. ما غیر از مسیری که آنان می‌گفتند، راهی برای پیشرفت داشتیم.»

۹ مروری بر زندگی و عقاید فتحعلی آخوندزاده حقانی گفت: «انقلاب اسلامی مانند عصای موسی بود که تماما دعاهای روشنفکران غرب‌زده و غرب‌گرا را باطل کرد. عده‌ای می‌خواستند با آوردن نام آخوندزاده در کتاب درسی او را به‌عنوان قهرمان ملی مطرح کنند. «موسی حقانی در نشست روشنفکران در مشروطه و پس از آن» گفت: «آخوندزاده معتقد بود که باید اصلاح دین از طریق پروتستان‌نسیسم اسلامی تحقق پذیرد و سیاست و دین به صورت کلی از یکدیگر تفکیک شوند و دین هیچ تصرف کلی‌ای در امور دنیایی نداشته باشد. انقلاب اسلامی مانند عصای موسی، ادعاهای روشنفکران غرب‌زده را باطل کرد.»

درگیری می‌شود و درنهایت اجرایی نیز نمی‌شود به همان تفاوت دیدگاه‌ها برمی‌گردد. دقت کنید که در همین زمان بحث‌های بسیار جدی روی موضوع حاکمیت دینی در ایران شکل گرفته بود و اگر آن بحث‌ها با بن‌بست مشروطه مواجه نمی‌شد، شاید اصلاً دوران پهلوی ایجاد نمی‌شد. آنان حرف‌شان این بود که اصلاً از عقل خود استفاده نکنید تا ما بتوانیم تمام آنچه را که در غرب شکل گرفته است در ایران پیاده کنیم. وقتی چنین دیدگاهی حاکم شد، مردم نتوانستند تحمل کنند و بعد از یکی دو سال بیرون ریختند و گفتند «مرگ بر مشروطه». این موضوع چه دلیلی دارد؟ به این دلیل است که مشروطه‌ای که توسط آنان در ایران ایجاد شد، هیچ نسبتی با فرهنگ و آیین این مردم نداشت و مانع قانون گرایی و استقرار قانون در کشور می‌شد. در حقیقت، اجرای آن آنقدر تضاد در کشور به وجود آورد که تمام قوای دولت باید صرف حل شدن این منازعات می‌شد. حال جالب است که ملکم‌خان در نامه‌ای به یکی از وزرای خود به او توصیه کرد که باید از غربی‌ها استقراض کنید، مستشار بیاورید، با دادن امتیاز از کمپانی‌های خارجی برای حضور در ایران دعوت کنید تا آنان بیایند و سرمایه را وارد ایران کنند و فعالیت‌های عمرانی انجام دهند. حال دقت کنید که نه در دوران قاجار و نه در دوران پهلوی، با همه امتیازاتی که دادیم، این اتفاق رخ نداد و به ایران نیامدند و فقط به دنبال فروش جنس خود در ایران بودند. آخرین سفیر انگلستان در ایران قبل از انقلاب، در کتاب خاطرات خود نوشته است که «من به همه سرمایه‌گذاران انگلیسی توصیه کردم هیچ‌وقت در ایران سرمایه‌گذاری نکنند و فقط به آنان جنس بفروشند.» دقت کنید از همان زمان که ملکم‌خان این حرف را زد تا زمانی که انقلاب اسلامی به وقوع پیوست، ما کلی امتیاز به غربی‌ها دادیم اما هیچ‌کمی از سمت آنان صورت‌نگرفت و هیچ تکنولوژی‌ای از سمت آنان وارد ایران نشد. تجربه ما نشان می‌دهد که آنان فقط به دنبال فروش کالاهای خود در ایران بودند. اگر کاری صورت گرفته، فقط توسط خودمان بوده است وگرنه آنان اصرار داشتند که از دادن تکنولوژی به ایران خودداری کنند. این موضوع در مسائل خردتر نیز اتفاق افتاد. چندی پیش یکی از نهادهای اقتصادی برای پرورش ماهی قراردادی را با یک شرکت خارجی بسته بود. از آن شرکت نیروزی خواستند که تخم آن ماهی‌ها را به ایران بدهد تا خودمان کار را انجام بدهیم اما ندادند. شرط کرده بودند که شما باید چندین میلیون تخم ماهی از ما بخرید تا ما آنان را تحویل شما بدهیم. می‌خواهم به یک موضوع مهم اشاره کنم و آن هم این است که وقتی بانک شاهنشاهی تأسیس شد، ما اختیار همه مسائل مالی‌مان از جمله نشر اسکناس را به دست یک بانک انگلیسی دادیم. وقتی کنترل مسائل مالی خود را به دست بیگانه می‌دهید، عملاً چیزی برای کشور باقی نمی‌ماند. ما غیر از مسیری که آنان می‌گفتند، راهی برای پیشرفت داشتیم.»

۹ مروری بر زندگی و عقاید فتحعلی آخوندزاده

حقانی گفت: «انقلاب اسلامی مانند عصای موسی بود که تماما دعاهای روشنفکران غرب‌زده و غرب‌گرا را باطل کرد. عده‌ای می‌خواستند با آوردن نام آخوندزاده در کتاب درسی او را به‌عنوان قهرمان ملی مطرح کنند. «موسی حقانی در نشست روشنفکران در مشروطه و پس از آن» گفت: «آخوندزاده معتقد بود که باید اصلاح دین از طریق پروتستان‌نسیسم اسلامی تحقق پذیرد و سیاست و دین به صورت کلی از یکدیگر تفکیک شوند و دین هیچ تصرف کلی‌ای در امور دنیایی نداشته باشد. انقلاب اسلامی مانند عصای موسی، ادعاهای روشنفکران غرب‌زده را باطل کرد.»

۹ آخوندزاده اساساً هیچ اعتقادی به اسلام نداشت وی به معرفی آخوندزاده پرداخت و گفت: «آخوندزاده از نظر روش، نقطه مقابل میرزا ملکم‌خان بود، اما تقریباً نگاهی یکسان داشتند و تفاوتی با یکدیگر نداشتند. به صورت کلی می‌توان گفت که هر دو نفر، قائل به جدایی دین از سیاست در ایران بودند. نگاه این دو نفر به آموزه‌های دینی در ایران تقریباً همسان بود. البته روش‌هایشان فرق داشت اما هر دو معتقد بودند که ما باید به سمت اخذ تمدن غربی برویم. هر دو نفر در ایجاد تأسیسات فراماسونی در ایران هم‌نظر بودند و به نهضت پروتستانی در اسلام اعتقاد داشتند. جالب است بدانید که هم ملکم‌خان و هم آخوندزاده نگاه پان‌اسلامیسم دارند که البته به نظر می‌رسد این نوع نگاه برای آخوندزاده کمی عجیب باشد چراکه او اصلاً اعتقادی به اسلام ندارد. خیلی از مسائلی که اکنون در روشنفکری با آن مواجه هستیم، نشات گرفته از همان دوره است و مورد بحث قرار می‌گرفت؛ حتی تفاوت روش‌ها نیز تقریباً شبیه به هم است.»

وی ادامه داد: «باید توجه داشت که آخوندزاده در ایران نبوده است و خیلی آزاد صحبت می‌کرد. کسانی که در ایران بودند، مانند ملکم‌خان، با احتیاط بیشتری صحبت می‌کردند. ایراد آنان به آخوندزاده این بود که اینقدر با صراحت اسلام را نفی نکنند چراکه هم در قفقاز و هم در ایران آخوندزاده این بود که از ظرفیت‌های اسلام برای پیشبرد اهداف خود استفاده کنند که خیلی مورد توافق آخوندزاده قرار نمی‌گرفت. اکنون اگر دقت کنید، می‌بینید که بعضی از مخالفان که در خارج از ایران هستند، بسیار باصراحت صحبت می‌کنند و معتقدند که ما باید رودریاستی را کنار بگذاریم. در مقابل، کسانی که در ایران هستند، با احتیاط بیشتری حرف می‌زنند و گُنه دیدگاه‌های خود را بیان نمی‌کنند. جالب است که بسیاری از آنان در ظاهر به دنبال اصلاح‌طلبی دینی هستند و به نوعی می‌خواهند با خرافات مبارزه کنند در حالی‌که در پشت پرده آن، ایجاد تغییرات در دین و مذهب است.»

۹ آخوندزاده تحت تأثیر فرهنگ غربی قرار داشت و نسخه استعماری تجویز می‌کرد

حقانی به عقاید و نظرات آخوندزاده اشاره کرد و گفت: «اگر به عقاید آخوندزاده دقت کنید، می‌بینید که او در جاهایی نقدهایی درست نسبت به وضعیت جامعه ما دارد اما نتیجه‌ای که می‌گیرد و ریشه‌یابی‌ای که می‌کند، نتیجه درستی نیست و نشان می‌دهد که با پیش‌زمینه ذهنی و با هدف وارد نقد و بررسی شرایط فرهنگی و اجتماعی ما شده است. برای مثال، به بی‌سوادی مردم ایراد می‌گرفت و معتقد بود که از ۹ تا ۱۵ سالگی، کسی نباید کار کند و دولت اجازه چنین چیزی را نباید بدهد. خوب، این حرف بسیار درست است اما بعداً می‌بینیم علمی که مدنظر او بود و باور داشت که بچه باید آن را یاد بگیرد، اساساً یک ساختارشکنی جدی است و آموزش را در همان راستا ترویج می‌کند. البته مواردی هم هست که حرف‌های درستی می‌زند اما به مرجع درستی ارجاع نمی‌دهد. برای مثال، می‌بینیم مردم مسلمان ایران معتقدند جنازه باید از تهران به نجف منتقل و در وادی السلام دفن شود اما او می‌گوید که این کار آلودگی دارد و... حال این کار را به علما نسبت می‌دهد و می‌گوید آنان هستند که این کار را انجام می‌دهند و باعث ترویج خرافه می‌شوند. دقت کنید که این حرف او درست نیست چراکه ما فتواهای زیادی درباره حرمت حمل جنازه به این شکل داریم. دقت کنید که اصل مطلب او درست است اما اینکه آن را به علما نسبت بدهیم و بگوییم که علما خرافه ترویج می‌کنند، بسیار نادرست است چراکه فتواهای زیادی از علما داریم که در نفی این موضوع است. همچنین به‌عنوان مثالی دیگر، می‌توان موضوع مخالفت با دانش و علم را مطرح کرد. او می‌گوید در ایران با علم روز مخالفت می‌شود و دلیل آن هم وجود علماست. در اینجا نیز رفتار یکی دو نفر با یک واعظ را به کل جمعیت روحانیت تعمیم می‌دهد. مثلاً او برده‌داری را نفی می‌کند که اشاره بسیار درستی است و ما هم با او هم‌عقیده هستیم اما جالب است که می‌آید و اسلام را به این دلیل مورد نقد قرار می‌دهد و غرب را به‌عنوان مثالی برای نقض آن قرار می‌دهد. حال جالب است که غرب، مهد برده‌داری است و شکل‌گیری تمدن غربی در آن مرهون همین برده‌داری است. در حقیقت، او اسلام را محکوم می‌کند چراکه می‌گوید برده‌داری را ترویج کرده است در حالی‌که اسلام در شرایط خود، برده‌داری را تعدیل و اتفاقاً برده‌داری را نفی کرد. همچنین برخوردی که مسلمانان با برده‌ها داشتند، بسیار بهتر و احترام‌برانگیزتر از رفتاری است که غربی‌ها با برده داشتند. بنابراین می‌خواهم بگویم که بسیاری از ایراداتی که او به جامعه ایرانی می‌گرفت، درست و قابل تأمل بود اما راه‌حلی که برای آن ارائه می‌داد، راه‌حل درستی نبود. علاوه‌بر این، خیلی از چیزهایی که گفته می‌شد، صحت نداشت. آنان تحت تأثیر فرهنگ غربی قرار گرفتند و فکر می‌کردند که آن بهترین گزینه برای کشور بود و به همین دلیل هم در جهت تغییر نظام سیاسی عمل می‌کردند و هم در جهت تغییر ساختار فرهنگی.»